

چکیده

جنبش‌های اسلام‌گرا در یک دهه اخیر کوشیده‌اند تا با توجه به دگرگونی‌های شگرفی که در دنیا رخ داده است، در راهبردهای خود بازنگری کنند و رویکردی متناسب با وضعیت فعلی جهان اتخاذ نمایند. آثار راشد الغنوشی در این زمینه از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که خود یکی از مهم‌ترین رهبران جریان اسلام‌گرایی محسوب می‌شود. نوشته حاضر، با بررسی آثار غنوشی، موانع، ضعفها، چالشها و عوامل مساعد برای حرکت‌های اسلامی را از دیدگاه وی ذکر می‌کند. بخش دیگری از مقاله نیز به ترسیم راهبرد مطلوب برای جنبش‌های اسلام‌گرا و تعیین اولویت‌های حرکت‌های اسلامی اختصاص یافته است. همچنان که نویسنده خاطر نشان می‌کند، آثار راشد الغنوشی در این باره حاوی برداشتها و بصیرت‌های مهمی است، اما برخی از راه‌حلهای وی مبهم و حتی ساده‌انگارانه است. به گونه‌ای معلوم نیست چگونه می‌توان آنها را عملی کرد.

کلید واژه‌ها: راشد الغنوشی، اسلام‌گرایی، حکومت اسلامی، روشنفکری مذهبی،

سکولاریسم، دموکراسی

* دکتری علوم سیاسی و عضو هیأت علمی پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی
فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۳، صص ۱۸۴-۱۵۳.

هدف این مقاله تبیین و تحلیل دیدگاه راشد الغنوشی در خصوص حرکت‌های اسلامی و راهبرد مطلوب آنها در وضعیت فعلی جهان است. در ابتدا، پس از تبیین مفهوم حرکت اسلامی در اندیشه غنوشی، حرکت‌های اسلامی در عمل یا با نوعی عملکرد حرکت‌های اسلامی از جنبه نظری مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد که موانع، ضعفها، چالشها و عوامل کمک‌کننده حرکت اسلامی از جمله مباحث مطرح شده در این بخش است. در بخش دوم مقاله، راهبرد مطلوب حرکت‌های اسلامی برای آینده مورد بحث قرار گرفته است، این بحث با بررسی نقش روشنفکران در حرکت اسلامی آغاز می‌شود و پس از نگاهی به راهبرد آینده حرکت‌های اسلامی و ضرورت‌های آن، بر موضوع اولویت‌های حرکت اسلامی متمرکز می‌شود که این اولویتها به نوعی می‌تواند به عنوان راهبرد آینده نیز تعیین شود. بحث پایانی مقاله نیز به مشارکت مسلمانان در حکومت‌های غیراسلامی و سکولار اختصاص دارد.

چیستی حرکت‌های اسلامی

غنوشی تصورش از حرکت اسلامی را چنین بیان می‌دارد: «مقصود ما از حرکت اسلامی مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی است که با انگیزه اسلامی و برای پیاده کردن اهداف اسلام و ایجاد نوآوری در اسلام، کنترل و احاطه بر واقعیتها و توجیه و اداره درست آنها به وجود آمده است. چون اسلام یک دین منعطف بوده و برای همه زمانها و مکانها مناسب است، پس این ویژگی اقتضا می‌کند که احکام آن مطابق زمان و مکان تغییر نماید و از اینجاست که راهبرد و نحوه عمل حرکت اسلامی نیز با اختلاف زمان و مکان تغییر می‌کند. زمینه‌های کار در حرکت اسلامی و راههای دعوت اسلامی بسیارند؛ مثل وعظ و ارشاد، علم و تربیت، عبادت و ذکر، تأسیس مؤسسات بهداشتی فرهنگی و خدمات اجتماعی دیگر»^۱ به عبارت دیگر، حرکت اسلامی برنامه‌ای وسیع‌تر از یک حزب سیاسی دارد. غنوشی «سید حسن دسوقی» را با خودش هم نظر می‌یابد، مبنی بر اینکه حرکت اسلامی باید یک حرکت اصلاحی و هدف اساسی آن اقدامات اجتماعی و آماده‌سازی مردم برای یک جامعه اسلامی باشد. پس حرکت اسلامی یک حرکت

اصلاحی جهانی است که هدفش زنده و نهادینه کردن ارزشهای متعالی و مقدس، و گذاشتن پیام قرآن در اختیار بشریت و سازماندهی یک نظام مؤثر برای اداره زندگی بشر است. وظیفه حرکت اسلامی حفظ ارتباط با مردم و جامعه و کار در میان توده‌هاست، نه فقط سر و کار داشتن با دارندگان مدارک عالی دانشگاهی. مطابق این نظریه، حرکت اسلامی یک مکتب تمدنی است که به تربیت نسلها می‌پردازد تا زمینه را برای یک رنسانس اسلامی آماده کند. وی از «محمد عبدالحلیم ابوشقه» هم نقل قول می‌کند که با تأیید این نظریه می‌گوید: «حرکت اسلامی عبارت است از یک دسته از ارگانهای مستقل و موازی در عمل، که هر کدام وظیفه پیشبرد کار در یک بخش از جامعه را به عهده می‌گیرند؛ مانند بخشهای اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره و حزب سیاسی در این ساختار فقط عهده‌دار اصلاحات در بخش سیاسی است.» آنجا که موضوع به ریاست حرکت اسلامی ارتباط پیدا می‌کند، این مسئولیت را باید شخصی به عهده بگیرد که توانایی رهبری روحی و فکری و آموزشی را داشته باشد و همه بخشهای حرکت را با استفاده از توانایی و محبوبیت خودش اداره و راهنمایی کند. پس حرکت اسلامی میدان مسابقه برای رسیدن به قدرت نیست، بلکه روندی برای اصلاح همه بخشهای جامعه است.^۲

غنوشی ضرورت وجودی حرکت اسلامی را چنین توضیح می‌دهد: «از نظر جمهور علما از دولتهای بعد از خلفای راشدین تا سقوط خلافت عثمانی - که با وجود انحراف آن، مشروعیت شرعی داشت - هنگامی که مردم بیعت می‌کردند، امور آن حکومتها، میان حاکم و عالم تقسیم شده بود؛ یعنی حاکم در دولتمداری و عالم در جامعه‌سازی و تربیت جامعه نقش ایفا می‌کرد. حتی در این دولتها نیز راههای انقلاب بسته نبود و هرگاه حاکمی استبدادش را شدت می‌داد، مورد هجوم مردم و علما قرار می‌گرفت. موضع علما در این جا قابل درک بود؛ یعنی تا وقتی که انحراف به اساس دین و چارچوبهای عمومی جامعه که به برتری شریعت اعتقاد داشت خللی وارد نمی‌کرد، قابل تحمل بود، ولی چون از این حد می‌گذشت دیگر از هر زاویه قابل مقابله می‌شد. ولی دولتهایی که بعد از استقلال از استعمار غربی در کشورهای اسلامی براساس مشروعیتهای دیگر - غیر از اسلام - بنیاد نهاده شدند، با آنچه قبل از سقوط خلافت بود کاملاً تفاوت دارد، زیرا در این دولتها آن تقسیم امور میان عالم و حاکم وجود ندارد. در این

رژیمها اصلاً جایی برای عالم واقعی وجود ندارد، به جز علمایی که به خاطر مال و پول و اهداف شخصی و برای توجیه سیاستهای دولت موظف می گردند. در حالی که در این نظامها اگر علما فقط به اصلاح اجتماعی و وعظ و ارشاد اکتفا کنند و در صورت انحراف نظام سیاسی برای تغییر و اصلاح آن نکوشند، مسئولیت شان را درست ادا نکرده اند.^۳

تعریف راشد الغنوشی و هم فکran او از «حرکت اسلامی»، جالب، مهم و قابل توجه است، به خصوص اینکه تمام جنبه های سیاسی - اجتماعی را در بر می گیرد و در تمام جوامع اعم از اسلامی و غیر اسلامی کارایی دارد، بنابراین شاید بتوان گفت که این تعریف از حرکت اسلامی، تفسیر جدیدی از امت واحد اسلامی یا جهان شمولی اسلام است. البته دلیلی که غنوشی برای ضرورت وجودی حرکت اسلامی می آورد، چندان عمیق و قانع کننده نیست، ولی کارویژه هایی که وی برای حرکت اسلامی بر می شمارد، بهترین دلیل برای ضرورت وجود حرکت اسلامی به شمار می رود؛ چون اساساً ایجاد تشکلهایی برای انجام چنین وظایفی نیاز به دلیل ندارد. از مجموع دیدگاههای غنوشی چنین بر می آید که هر گروه فعال مسلمان با انگیزه های اسلامی، یک جریان نام دارد و مجموع جریانهای اسلامی در کل دنیا، که ممکن است هیچ ارتباطی هم با یکدیگر نداشته باشند و حتی همدیگر را نشانند، حرکت اسلامی نامیده می شوند، بنابراین غنوشی واژه «حرکت اسلامی» را مفرد به کار می برد که متشکل از جریانهای اسلامی است. ظاهراً آنچه تمام این جریانهای کوچک و بزرگ شناخته و ناشناخته را به هم پیوند می دهد و امکان جا دادن آنها را در یک سازمان یا تشکیل واحد به نام «حرکت اسلامی» فراهم می آورد، همان «انگیزه اسلامی» در «فعالیتهای سیاسی - اجتماعی» است.

حرکت اسلامی در عمل

از نظر غنوشی حرکت اسلامی در عمل با موانع، ضعفها، قصور، چالشها و عوامل کمک کننده ای روبه رو بوده است. غنوشی معتقد است که حرکت اسلامی باید با شناخت موانع و ضعفها، در جهت رفع آنها تلاش کند و خود را برای پاسخگویی به چالشها آماده سازد، و البته راهکارهایی نیز در این زمینه ارائه می دهد.

غنوشی موانع بر سر راه حرکت اسلامی را به دو دسته خارجی و داخلی تقسیم می کند و با اشاره به توطئه های استعماری و برنامه های صهیونیستی، استبداد و رژیمهای سکولار در جهان اسلام را اصلی ترین مانع حرکت اسلامی می داند. سپس به تشریح سایر موانع داخلی به شرح زیر می پردازد:

۱. بقا و استمرار جمود فکری؛

۲. ملی گرایی که باید آن را به نفع اسلام تعدیل کنیم؛

۳. مخالفت بعضی از جریانهای اسلامی با تعدد احزاب؛

۴. مخالفت بعضی از جریانهای اسلامی با دموکراسی و ضد اسلام معرفی کردن آن؛

۵. مخالفت بعضی از جریانهای اسلامی با نقش و حقوق زن در اجتماع؛

۶. دست کم گرفتن و عدم اهتمام به هنر (شعر، داستان، درام، موسیقی یا نقاشی) به

این اتهام که هنرها رنگ غربی به خود گرفته اند.^۴

غنوشی بدون اینکه دسته بندی منسجمی از این موانع ارائه دهد، به ذکر کلیات فوق بسنده نکرده و موانع دیگری بر می شمارد که هر کدام در جای خود دارای اهمیت بسزایی هستند و نیاز به تحلیل و تبیین علمی دارند. وی توضیح می دهد که موانع داخلی حرکت اسلامی به ویژه در زمینه اندیشه، کم نیست. چنان که می بینیم تقلید، جمود، تشدد، عدم تحمل دیگران، تکفیر مخالف و حلال دانستن خون او و مسایلی از این قبیل وجود دارند که همه و همه نتیجه عدم تفکیک میان زمینه های تقید و التزام و اجتهاد و آزادی می باشند. به همین ترتیب، راههای گفتگو و تفاهم میان گروههای اسلامی بسته شده و امکان سازماندهی اختلافها در چارچوب اسلامی غیر ممکن شده است. این وضعیت بهانه های خوبی برای ترس از اسلام به دست می دهد، آن هم نه فقط در میان غیر مسلمانان بلکه در میان خود مسلمانان و حتی میان دعوتگران مسلمان، آنان که از گروههای افراطی خوششان نمی آید. این خوف و ترس در میان زنان نیز جا گرفته است؛ زیرا آنان می بینند در حالی که اسلام به آنها منزلت بلندی داده و آنها را شفیق مرد دانسته است، پیوسته از طرف گروههای افراطی اسلامی آماج

تهاجم و سخت گیری بوده اند و همیشه متدین بودن آنان در پرتو حقوقشان جستجو شده است. در حالی که رسول اکرم (ص) و خلفا با زنان رفتار انسانی داشته و در همه زمینه ها جایگاه والایی برای زنان قایل بوده اند، امروزه در برخی از کشورهای اسلامی زن حتی حق رأی ندارد و بالاتر از این اصلاً رأی دادن او حرام شمرده می شود. در حالی که عایشه از مدرسه اجتهاد نبوت فارغ التحصیل شد و در میدان سیاست هم رهبری جناح مخالف را که شامل صحابه بود، به عهده داشت، در تجربه مجاهدین افغان در تدبیر اختلافهایشان، در تجربه طالبان در معامله با زنان و پیروان مذاهب دیگر، در تجربه گروههای مسلح الجزایر، و تا حدی هم در تجربه حکومت ایران و سودان، در همه و همه، تک تازی و عدم تحمل مخالف و تنگ کردن عرصه بر مخالفان دیده می شود که هیچ گاه اسلامی نیست. همه این تجربه ها دلایلی برای قانع شدن غیرمسلمانان و حتی خود مسلمانان بر غیر ممکن بودن برپایی نظام اسلامی به دست می دهد و در نتیجه مسلمانان را به ترجیح دادن دولت سکولار بر دولت اسلامی وادار می کند؛ چرا که در نظام سکولار حقوق و آزادی آنان مصون تر است و حتی این ترس نیز وجود دارد که اتباع کشورهایی که همین دولتهای نمونه اسلامی در آن حکومت می کنند، برای صیانت و حفاظت خود و حقوقشان به دولتهای کفر پناهنده شوند. پس مردم به این نوع از دولتهای اسلامی که در آنها عدل و حقوق انسان رعایت نمی گردد، نیازی نمی بینند. حقیقت این است که کار تجدید اندیشه اسلامی هنوز در ابتدای راه است و این ناپختگی، آن را از احاطه و ضعفهای حرکت اسلامی، درک درست مشکلات بشری و از احاطه بر میراثهای بشری عاجز می دارد.^۵

ضعفهای حرکت اسلامی

از دیدگاه غنوشی، حرکت اسلامی در زمینه های مختلف دارای ضعفها و نارساییهایی است؛ یکی از عمده ترین ضعفها این است که طبیعت و ماهیت جهانی و همه گیر ندارد و بیشتر اوقات در حد مسایل و مشکلات یک منطقه به خصوص باقی می ماند. متأسفانه این ضعف برخلاف روح واقعی اسلام است که نگرش جهانی دارد و با هرگونه نژاد پرستی و تمایلات گروهی مخالف است. بدیهی است در جایی که تلاشگران اسلامی برنامه های خود را تنها در

چارچوب مسایل ملی خود محدود می کنند، فقط اتلاف وقت کرده اند؛ زیرا تأثیر نظرات و تلاشهای آنها از مرز کشورشان فراتر نمی رود. دخالت آمریکایی ها و سایر قدرتهای موجود جهان در برنامه های اسلامی سودان به خوبی نمایانگر این مسئله است که توان یک ملت برای کشیدن بار عظیم تفکر و جنبش اسلامی بسیار ضعیف است. مثال دیگر، اوضاع ایران است که با وجود آنکه با کشورهای مختلف رابطه تنگاتنگ برقرار کرده است، هنوز به موفقیت کامل دست نیافته است. این نمونه ثابت می کند که «تز» منطقه ای بودن اسلام نمی تواند موجب موفقیت جنبش اسلامی در سطح جهانی گردد. هر برنامه و طرح اسلامی، برای موفقیت احتیاج به پایگاهی بین المللی و یا دست کم منطقه ای دارد. بر همین اساس شاید بتوان گفت که در حال حاضر جنبش و حرکتی که واقعیتهای جهان اسلام را بشناساند و بتواند فراتر از مسایل ملی و منطقه ای حرکت کند، وجود ندارد. ضروری است که - حتی به کندی ولی به طور همه جانبه - در میان تمامی گروههای اسلامی، در تمام سطوح و مکانها و نواحی به خصوص در سطح بین الملل، حرکتی اسلامی و بنیادی صورت پذیرد.^۶

ضعف دیگر حرکت اسلامی از دیدگاه غنوشی وجود روشنفکران مذهبی در رهبری جریانهای این حرکت، به ویژه جریانهای اسلامی سنی است. وی توضیح می دهد که «در خارج از ایران رهبری جنبشهای مذهبی به عهده روشنفکران مذهبی بود، نه به عهده علما و این مسئله به ضعف تشکیلات دینی «سنی ها» بر می گردد. وجود روشنفکران مذهبی در رهبری جنبشهای اسلامی آنچنان که باید اطمینان توده ها را جلب نکرده است. مردم به علما اعتقاد دارند و از آنها اطاعت می کنند؛ زیرا از طرفی توده های مردم علما را راهنمای واقعی بین خود و خدای خود می بینند و از طرف دیگر آنان قرآن را به خوبی می فهمند و تفسیر می کنند، مهم تر از همه به زبان توده ها سخن می گویند. ولی روشنفکران از توده ها جدا هستند و نمی توانند به طور ریشه ای و بنیادی در قلب توده ها جای بگیرند. جدا شدن از توده ها، باعث می گردد که روشنفکران مذهبی بیش از پیش «سیاستمدار» شوند و در نتیجه زبان و رفتار سیاستمداران را پیدا کنند و سرانجام به علی راه خود را از توده ها جدا کنند. رهبری جنبشهای اسلامی کشورهای سنی مذهب توسط روشنفکران دینی به جای علما، پیوسته

ضعف عمده این نهضتها بوده و خواهد بود. برخلاف علما، روشنفکران مذهبی به سرعت از زندگی توده ها دور می افتند و بسیاری از آنها تحت تأثیر زمینه های فرهنگی غرب، به حکام و سلاطین روی می آورند.^۷

قصور حرکت اسلامی

در راستای بررسی سیاستها و کارکردهای حرکت اسلامی، غنوشی بر این نظر است که حرکت اسلامی در زمینه های زیر قصور داشته و واقعیت‌های موجود را درست درک نکرده است:^۸

۱. عدم توجه به طبقه کارگر: این طبقه نقش مهمی در سرنوشت و سیاست‌های سرمایه داری و حتی کمونیسم داشته است، ولی اسلام گراها توجه جدی به این طبقه ندارند و علت آن، نداشتن آگاهی از مشکلات این طبقه است که اغلب اجتماعی- و نه عقیدتی- است. در حالی که با طرح مسایل عقیدتی و گذشتن سرسری از روی مشکلات و مسایل اجتماعی کارگران، نمی توان آنان را با خود همراه ساخت.

۲. عدم اهتمام به موضوع زنان: اهتمام و عنایت اسلام گراها به این طبقه هنوز هم ضعیف است و علت ضعف، عدم درک مشکلات واقعی این طبقه و عدم آگاهی از ظلم‌هایی است که بر این طبقه در قرون انحطاط رفته است؛ چقدر در این قرون آنان بی هویت شده اند و تمام اینها به نام اسلام تحمیل شده است، در حالی که اسلام از آن بری است. به همین دلیل است که زنان به ندای غربی‌ها زودتر لبیک می گویند؛ زیرا غربی‌ها از مشکلات واقعی و اصلی آنان حرف می زنند. اگر به مشکلات و موضوع زنان از دیدگاه اجتماعی- فلسفی بنگریم، در خواهیم یافت که این موضوع از بحث بی حجابی و برهنگی و اختلاط زنان و مردان خیلی بزرگ تر است. مشکل و مسئله مهم زنان دور ساختن آنان از جامعه، مورد ظلم قرار دادن آنان، گرفتن انسانیت آنان، تعیین سرنوشتشان به نام دین اسلام و به صورت کالا درآوردن آنان در روابط اجتماعی است. باید زنان را از چنگ غرب و فلسفه غربی که آنان را به جای رهانیدن از بردگی به بردگی کشانده، و از برده فرد بودن به برده مؤسسات سرمایه داری و رسانه بودن می کشاند، برهانیم و شخصیت آنان را باز دهیم تا در مبارزه بر ضد ظلم و زور و در راه اسلام همراهان باشند.

۳. بهره‌نگرفتن از نیروی زیبایی (هنر): حرکت اسلامی در زمینه استفاده از هنر و به‌کارگیری آن در پیشبرد امور اسلامی ضعیف است. اگر بخواهیم دعوت اسلامی تأثیری در قلبها داشته باشد، باید از هنر در زمینه‌های رنگ، صورت، حرکت و تصویر آن استفاده کنیم.

۴. عدم ارایه چارچوب حکومتی: غنوشی حرکت اسلامی را در زمینه ارایه یک چارچوب واضح و تفسیر درست از حکومت اسلامی ناکام دانسته و بر این نظر است که حرکت نوین «تجدید حیات اسلام» چه در قبال اسلام سنتی و چه در برابر غرب دچار یک ضعف عمده است و آن اینکه هنوز به‌طور واضح و روشن، عناصر و عوامل اجرایی یک حرکت اسلامی را تعیین ننموده است، در حالی که به‌عنوان یک حرکت «تجدید» می‌بایست با راهبردهای گوناگون خود را هماهنگ سازد: ابتدا تحول صلح‌آمیز را از واقعیت موجود که به نام اسلام شناخته می‌شود، به سوی اسلام حقیقی و ایده‌آل طی نماید (واقعیت‌های موجود در مصر، پاکستان، عراق، کویت و غیره)، و از طرف دیگر، شیوه‌های مبارزه‌های مسلحانه و انقلاب‌های مردمی حرکت به سوی واقعیت‌هاست (از جمله افغانستان، ایران، لبنان، سوریه و غیره). از این رو، این حرکت جدید «تجدید» در رابطه با واقعیت‌های موجود است. اسلام سنتی از نظر اندیشه دارای وحدت بی‌ظنیری است، ولی از نظر راهبرد و عمل با توجه به تحولات زمان و مکان دچار اختلاف می‌باشد. اگر حرکت نوین تجدید بخواهد راه خود را با موفقیت طی نماید، باید علیه تمامی جریان‌های سازشگر و تفرقه‌انگیز، با اقتدار در اندیشه و خط مشی، مبارزه کند.^۹

۵. عدم درک و تعامل با واقعیتها: غنوشی حرکت اسلامی را در زمینه درک واقعیتها و تعامل درست با آن دارای کوتاهی و کاستی می‌داند. از نظر وی آرمان‌گرایی افراطی یکی از عوامل ضعف مسلمانان است. اسلام‌گراها از این دیدگاه به وضع و واقعیت خویش نگاه می‌کنند و این یکی از علت‌های اساسی عدم احاطه آگاهانه آنها بر واقعیتها و نیروهای موجود است که مانع تولید یک اندیشه اسلامی است که می‌تواند به مسلمانان آگاهی درست از واقعیتها بدهد و توانایی به‌کاراندازی نیروهای مسلمان را به نفع پروژه تمدن اسلامی ایجاد کند. همین طرز فکر است که موجب نخبه‌گرا شدن بعضی از جریانهای اسلامی شده است که در نتیجه فقط شماری از فرهنگیان و کتاب‌خوانها در آن جمع شده‌اند و از مردم و مشکلات آنان بریده‌اند.

«باید توده‌ها و مشکلات آنها را درک کنیم و از نیاز و رنج آنان خود را با خبر ساخته و از آرمان‌گرایی افراطی بپرهیزیم. قرآن کریم، به رغم طبیعت فراگیر و همه‌گیر آن، تصویر واضحی از زندگی آن روز عرب دارد، خطاب آن مطابق اعتقادات و نیازها و مشکلات آن روز جامعه عرب است، اما امروز ما وقتی بعضی از نشریه‌های اسلامی را می‌گشاییم، به سختی می‌توانیم جای نشر آن را بدانیم و اگر به موضوعات اجتماعی آن نگاه کنیم، فقط سخن از شیوع بی‌اخلاقی و برهنگی و فساد را خواهیم یافت. اما موضوعات و مسایل دیگر مانند رنج مردم از بی‌کاری و بی‌جایی و بهره‌کشی و استبداد و نداشتن خدمات بهداشتی و حمل و نقل و پرستاری، همه و همه به باد فراموشی سپرده شده‌اند.»^{۱۰}

چالش‌های حرکت اسلامی

در رابطه با چالش‌های موجود در مقابل حرکت اسلامی و جوامع اسلامی، غنوشی بر خلاف بعضی از نویسندگان، به بیان طبیعت و نوع این چالش‌ها می‌پردازد. از نظر وی «جوهر و ستون فقرات چالش‌هایی که جوامع اسلامی را تهدید می‌کند، چالش تمدن است، به این معنی که اندیشه‌ها و ارزش‌ها و نهادهایی که بر این اندیشه و ارزش‌ها استوار شده‌اند و طرز زندگی ما که برآمده از این اندیشه‌ها و ارزش‌هاست، همه و همه از پاسخگویی به نیازها و مشکلاتمان عاجز ماندند. آنچه از فساد اداری و رفتار اجتماعی و شکست‌های نظامی و استبداد سیاسی در کشورهای ما وجود دارد، همه و همه جلوه‌هایی از طبیعت و نوع تمدن عقب‌مانده‌ای است که بر زندگی روزمره ما حاکم است. اسرائیل و پشتیبانان آن در حقیقت با زبان سلاح و زور با ما حرف نمی‌زنند، بلکه با زبان پیشرفت تمدنی حرف می‌زنند که به آنها راهکارها و راهبردهایی می‌دهد که در چارچوب آن می‌توانند توانایی و استعداد هایشان را در سطوح مختلف رشد دهند و به ثمر سازند. در کشورهای ما درست عکس این حقیقت است. از اینجاست که ما فقط به وارد کردن فناوری صرف از خارج - آن طور که بعضی افراد فکر می‌کنند - نیازمند نیستیم، بلکه به یک انقلاب تمدنی که ساختارمان را عوض کند، نیازمندیم، یک انقلابی که به ما تفکر، اخلاق و رفتار تمدنی بدهد که قادر به سازماندهی نیازها و

داشته‌های درونی مان باشد و راه را برای کشف استعداد هایمان بگشاید و به جسم از جنبش بازمانده مان حرکت بدهد. هنگامی که می‌گوییم «حرکت اسلامی» می‌خواهیم، منظورمان یک چنین جریانی است.»^{۱۱}

از دیدگاه غنوشی امروزه حرکت اسلامی با چالشهای زیادی روبه‌روست که مهم‌ترین آنها به قرار زیر است:^{۱۲}

۱. عدم آگاهی از اسلام حقیقی، چه از طرف غیرمسلمانان و چه از طرف مسلمانان و حتی برخی از دست‌اندرکاران دعوت اسلامی. این عدم آگاهی از اسلام، بسیاری از مردم چه غیرمسلمان و چه مسلمان را به این وا می‌دارد که اسلام را خطری برای مفاهیم خوب و ارزشهای اساسی که بشریت قرن‌ها به خاطر آن مبارزه کرده است، بدانند و آن را ضد آزادیهای عمومی و خصوصی، آزادی عقیده، اندیشه و بیان، ابتکار، هنر و تشکیل احزاب و انجمنها و انتشار روزنامه و مجلات تلقی و معرفی کنند، و بالاخره آن را خطری برای گفتگوی تمدنها و رفع دشمنیها دانسته و بزرگ‌تر از همه اینکه آن را به افراطی‌گری و عقب‌گرایی و ترور ربط دهند.

۲. استبداد سیاسی موجود در کشورهای اسلامی چالش بعدی است. وضعی که مبارزه با آن را بر هر فردی از مسلمانان واجب ساخته و زنده ساختن شورا و برقراری آزادی را بر آنان فرض می‌گرداند؛ زیرا استبداد همه‌اش شر است و بزرگ‌ترین نعمت بعد از هدایت، آزادی است که نزدیک‌ترین و بهترین راه به هدایت است.

۳. آرایه نکردن الگوهای اسلامی در بخش حکومت‌داری و نظام‌سازی اسلامی و همچنین در بخش فرهنگی و هنری که عدالت اسلام در آن جلوه‌گر باشد، از دیگر چالشهای فرا روی حرکت اسلامی است.

۴. دشمنی غرب با اسلام و ملت‌های مسلمان، هر چند امروزه ضعیف‌تر از گذشته است؛ زیرا ما در کشورهای غربی مساجد و گروه‌های مسلمان و نشر کتابهای اسلامی را می‌بینیم، ولی صهیونیسم هنوز هم با همان شدت پیشین به وارونه‌نمایندن اسلام ادامه می‌دهد و در مبارزه با آن می‌کوشد و ما باید برای بریدن پیوند صهیونیستی - غربی بکوشیم.

۵. چالش بزرگی که امروزه حرکت اسلامی با آن مواجه می باشد، این مسئله است که در جهان امروزی چگونه بتوانیم با حفظ اسلام مان زندگی کنیم. حرکت اسلامی تلاشهای زیادی کرده تا برای امت روشن کند و آن را قانع سازد که بین دین و جهان نوین تضادی نیست، و تلاشهای حرکت در زمینه زدودن تصور جدایی دین و دولت از ذهنها نیز موفق بوده است، ولی چالش حقیقی اینجاست که چگونه بتوانیم عصر خود را بسازیم و چگونه بتوانیم در همه زمینه ها الگوهای دوره اسلامی را ارایه کنیم تا از موضع دفاعی محض بیرون آمده و موضع عملی بگیریم. به عبارت دیگر، بکوشیم با نقد و بررسی درست سیاستهای گذشته، بدیل درستی را به جهان و جهانیان تقدیم کنیم تا اسلام از مجرد دین فردی و عقیده گروه مشخص بودن بیرون آید و تمدن ساز گردد و به راهی برای عزت و عدالت و آزادی تبدیل شود. حرکت اسلامی کمیت قابل ملاحظه ای از افکار عمومی را به نفع خودش کسب و پشتیبانی آنها را جلب کرده است، ولی آیا در رهبری و سازماندهی درست و مؤثر و کارآمد این تعداد که همین دیروز در صف دشمن بوده اند، موفق خواهد شد؟ آیا دشمن وارد صحنه و عمل شده و تلاشهای این حرکت را ضایع نخواهد کرد؟^{۱۳}

عوامل مساعد حرکت اسلامی

عوامل کمک کننده و تسریع کننده روند کار و فعالیت حرکت اسلامی عبارتند از:^{۱۴}

۱. نیروی ذاتی دین و فطری بودن آن؛
۲. شکست و ناتوانی سکولاریسم در سطح ملی و بین المللی؛
۳. فاسد شدن رژیمها و نظامهای موجود (که پیروزی مان را نزدیک نموده و مردم را به جستجوی جانشین وامی دارد)؛
۴. جا داشتن اسلام در عمق روح و جان ملت‌های مسلمان (که نباید وجود و احساسات اسلامی شان را در این راستا دست کم بگیریم، هر چند مخالفت‌های دینی بعضی از مردم در نتیجه فشارهای گوناگون امروزی پدیدار گردیده، ولی اسلام و اسلام دوستی همچنان در عمق روان و نهاد مردم باقی است؛

۵. ثروتهای سرشار موجود در جهان اسلام؛

۶. پیشرفت وسایل ارتباطی (که باید از آنها استفاده درست و جدی کنیم)؛ و

۷. انتشار اسلام در غرب.

غنوشی حرکت اسلامی را در مقابله با سکولاریسم پیروز شده می‌داند. به عقیده وی،

یکی از دستاوردهای نهضت و حرکت اسلامی، پیروزی آن در مقابله با هجوم فرهنگی است که با وجود محدود بودن وسایل و امکانات، حرکت اسلامی توانست سکولاریسم را در سرتاسر جهان اسلام خنثی کند و به عقب براند، در حالی که سکولاریسم در قدرت بود و اسلام گراها گروه‌های مخالف را تشکیل می‌دادند، ضمن آنکه سکولاریسم هم از نوع استبدادی آن بود و همه منابع و راههای توجیه را با خود داشت. با این همه، حرکت اسلامی توانست سکولاریسم را شکست دهد و البته هیچ انتخابات روشن و شفاف در جهان اسلام برگزار نشد، مگر اینکه پیروزی اغلب از آن اسلام گراها و شکست نصیب سکولارها گردید. همچنین امروزه برای کتابهای اسلامی، احزاب اسلامی و مجلات و پروژه‌های اسلامی رقیب آنچنانی در صحنه وجود ندارد و در اکثر دانشگاهها انجمنهای دانشجویی با حضور دانشجویان مسلمان فعال است، و این به فضل خداوند پیروزی بزرگی برای یک گروه مظلوم و تحت ستم است، و برای سکولارها امروزه منبع مشروعیت درستی جز خشونت و قهر و کمک و پشتیبانی خارجی باقی نمانده است و مشروعیتی که بر قهر و زور استوار باشد، به یقین دوام ندارد؛ زیرا مردم آزاد آفریده شده‌اند و حاکمیت رژیمهایی را که همیشه آنها را در رابطه با برآورده ساختن خواسته‌ها و آرمانهایشان فریب می‌دهند، نمی‌پذیرند و از آن اطاعت نمی‌کنند. سکولارها پیوسته ملت‌هایمان را در همه زمینه‌ها، که ساختن یک اقتصاد پویا، آزادی فلسطین و همبستگی امت نمونه‌هایی از آنهاست، فریب داده‌اند. در زمینه ملی‌گرایی نیز ناکام شدند؛ زیرا نتوانستند عرب‌ها را متحد سازند و ترکیه را از بدنه جهان اسلام جدا ساختند و حتی کشمکشهای میان قومی در داخل ترکیه همه و همه نتایج پروژه سکولاریسم است. سکولاریسم هر قدر که مشروعیتش را از دست می‌دهد، همان قدر به زور و خشونت و منابع و پشتیبانی خارجی پناه می‌برد، بنابراین مردم مسلمان به سکولاریست‌ها به عنوان مفسدان، استبدادگران و دشمنان اسلام می‌نگرند.^{۱۵}

راهبرد مطلوب حرکت اسلامی

پس از تحلیل حرکت اسلامی در عمل و بررسی موانع، ضعفها و چالشهای حرکت اسلامی از دیدگاه غنوشی، به دیدگاهها و مباحث وی در خصوص راهبرد مطلوب حرکت اسلامی در آینده می پردازیم.

روشنفکران و حرکت اسلامی

به عقیده غنوشی پیدایش روشنفکران مذهبی نخستین بار در زمان اولین هجوم غرب به تمدن اسلامی و شاید هم در زمانهای دورتر، آن گاه که حکومت راه خود را از دین جدا کرد، و از زمان بنی امیه شروع شد.^{۱۶} وی وجود روشنفکران در حرکت اسلامی را منفی تلقی نمی کند، ولی کارایی آنان را مشروط به فراگیری روشهای دعوت و کار متناسب با جامعه شان می داند و عقیده دارد که برای روشنفکران تحصیل کرده مسلمان، اگر بخواهند وظیفه به ثمر رساندن انقلاب را به عهده بگیرند، چاره ای جز این وجود ندارد که یک مکتب سیاسی- اجتماعی اسلامی به وجود آورند، مکتبی که روشنفکر تحصیل کرده غرب را به تغییر اندیشه وادار سازد. روشنفکران اسلامی چاره ای جز رفتن به سوی «عمل» ندارند؛ شیوه عمل گرایی نوین آنان باید شامل محتوا، فرم و زمینه های کلی باشد، محتوای مذکور از قرآن، سنت، فتوای فقها و علما و انسانیت سرچشمه می گیرد، از این نظر فقیه جای روشنفکران اسلامی را می گیرد. درجه علمی فقیه را پایگاه دینی و طبیعی وی در میان مردم مشخص می سازد، بنابراین اگر چنین عاملی در جامعه اسلامی وجود دارد، نباید در جهت ایجاد محدود آن تلاش نمود، بلکه فقط نیازمند آن هستیم که عامل فوق را تعمیم داده و روحیه انقلابی بدان بدهیم، و اگر چنین عاملی موجود نیست، باید آن را ایجاد کنیم. با تحقق این جنبه، روشنفکر مسلمان می تواند همان دوره خاص را بگذارند و تبدیل به عالم و فقیه گردد، یا به عبارت دیگر به «روشنفکر اهل عمل» تبدیل شود و در راه تلاش برای اسلام گام بردارد. اصولاً همان گونه که زمینه کلی برای ایجاد توده های روشنفکر ایجاد شده است، توده های مسلمان نیز باید گردهم آیند تا «فقیه معاصر» نیز پدید آید.^{۱۷} غنوشی هم به نقطه ضعف روشنفکران مسلمان که زبان

توده مردم را نمی دانند و در عمل موفق نیستند، آگاه است و هم ناتوانی فقه را در درک و پاسخگویی مسایل پیچیده زمان می داند، اما معلوم نیست پیشنهاد او در ایجاد «روشنفکر فقیه» یا «فقیه معاصر» تا چه حد عملی است؛ چون شرایطی که یک فقیه در آن رشد می کند و چارچوبهای ذهنی اش شکل می گیرد با شرایطی که یک روشنفکر دانشگاهی مسلمان در آن می باشد، به کلی متفاوت است و تنها نقطه مشترک قطعی این دو گروه، خلوص و دلسوزی آنها برای اسلام است.

راهبرد آینده و ضرورتهای آن

از دیدگاه غنوشی، در بدن جامعه هم درست مانند بدن انسان که قلب در آن مرکزی ترین و اساسی ترین محور است، محورهای اساسی وجود دارد که با اصلاح آن جامعه اصلاح و با فاسد شدن آن جامعه فاسد می گردد. ملی گرایان این محور را از دیدگاه خودشان تشخیص دادند و سپس همه فعالیتهایشان را روی ارتش و نفوذ در آن متمرکز کردند و به نتایجی هم دست یافتند و به قدرت چند روزه ای رسیدند. کمونیست ها هم این محور را از دیدگاه خودشان تشخیص دادند و به اتحادیه ها و گروههای کارگری روی آوردند و از آنجا کار را شروع کردند و به پیروزیهایی نایل شدند. اما حرکت اسلامی تا امروز به تشخیص این محور موفق نشده است تا فعالیتهایش را روی آن متمرکز سازد، به همین دلیل است که تلاشها متفرق و در زمینه های متعدد بوده و در نتیجه کم اثر مانده است و همین مسئله است که انتخاب راهبرد واقع گرایانه و چالش زدا را بر حرکت اسلامی واجب می گرداند.^{۱۸} غنوشی دینداری و سیاست را ضد یکدیگر نمی داند و از سیاستمداران مسلمان می خواهد که رابطه با دینشان را تقویت کنند، ولی خاطر نشان می سازد که نباید در این امر افراط به خرج دهند؛ زیرا دینداری بی حد و اندازه نه تنها فرد و گروه بلکه بشریت را به تباهی می کشاند.^{۱۹}

وی با ذکر کلیات خط مشی حرکت اسلامی و دست اندرکاران فعالیتهای اسلامی به شرح الگوها و مسایل حرکت پرداخته، می گوید:

«ما در مبارزه مان بر ضد ظلم و طغیان به دو وسیله نیاز داریم: اول، محکم ساختن ارتباط با خدا

از طریق نماز و ذکر تلاوت قرآن و سایر عبادات؛ دوم، مستحکم ساختن و همیسته ساختن
جماعت (حرکت اسلامی) و روی آوردن به کارهای همگانی براساس فرموده خداوند که: به
ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید.^{۲۰}

غنوشی، زمان و کار تدریجی و مداوم را از عوامل مهم و اساسی برای رسیدن به هدف
می داند و ایجاد یک جامعه اسلامی را بدون صرف وقت و رعایت تدرّج، ناممکن می شمارد و
توضیح می دهد که جامعه اسلامی یک جا از آسمان نازل نشد، بلکه به تدریج بنا گردید و به
تدریج هم به ضعف گرایید. همان طور که بنا و ضعف به مرور زمان نیاز داشت، اصلاح و اعاده
بنای آن هم به زمان نیاز دارد.^{۲۱} غنوشی در تبیین این ضعف به فقه می پردازد و معتقد است که
«ما باید به حکمرانی اختلافات و آرای فقهی گذشته در فقه امروزمان خاتمه دهیم و حقایق را از
آنچه مظهر کوتاهی و عقب ماندگی عصرهای گذشته است تفکیک و تعدیل کنیم؛ به طور مثال،
موضوع حقوق و جایگاه زن در اسلام را نباید براساس دیدگاههای تاریخی- فقهی بسنجیم،
بلکه باید با توجه به تغییر جغرافیا و شرایط استنباط، آنها را مطابق مقتضیات زمان خودمان
تعدیل کنیم تا بتوانیم از آثار فقهی و اصولی، اساسی برای بارور شدن واقعتهای فقهی و حاضر
اسلامی مان درست کنیم و نگذاریم که آرا و استنباطهای فقهی گذشته سدی در برابر پیشرفت
فقهی مان گردد.»^{۲۲}

غنوشی راهبرد مطلوب حرکت اسلامی در کارهای اصلاحی و سیاسی اسلامی را چنین
شرح می دهد که:^{۲۳}

۱. باید موضع مان را نسبت به میراث اسلامی فقه، فلسفه اسلام و غیره روشن کنیم که
چه چیزی از این میراث را باید بگیریم و چه چیزی را نگیریم و کدام بخش از آن به سود و کدام
بخش از آن به ضرر ماست، البته در این راه باید هم از تحقیر و هم از تقدیس خودداری کنیم.
۲. موضع مان را با غرب روشن کنیم که آیا همه غرب را اشتباه، فساد، منکر، نیرنگ و
بالاخره محکوم به زوال می دانیم، که اگر چنین است پس باید به این سؤال جواب بدهیم که
چرا غرب با وجود بد و فاسد بودنش روز به روز سیطره اش گسترده ترمی شود؟ یا اینکه غرب را
بهترین نمونه تمدن بدانیم و همه دستاوردهایش را به نفع بشر و بی نقص بشماریم، که در این

صورت باید برای این پرسشها هم پاسخ قانع کننده ای بیابیم که: آیا نظام ساخته غرب در همه زمانها و مکانها قابل پیاده شدن هست؟ و اگر هم باشد آیا نظام مناسبی برای ماست؟ آیا در ساختار سیاسی و اداری غرب و در سیستم آموزشی آن چیزی هست که اگر آن را از چارچوب مادی اش بیرون بیاوریم به سود ما باشد؟

۳. دیدگاه خود را در رابطه با موقعیت سیاسی و اداری موجود در کشور هایمان بدون در نظر داشتن کافر بودن و یا مسلمان بودن آن باید تحدید و مشخص کنیم که آیا با رژیمهای موجود همکاری می کنیم یا قطع رابطه، و حداقل نقطه مشترکی که می تواند ما را به هم پیوند دهد، چیست؟

۴. درباره وسایل و راهکارهای مطلوب ایجاد تغییر و تحول از نظر خودمان نیز حرف آخر خود را بزنیم که آیا بهترین این ابزارها و شیوه ها زور و اکراه است یا آزادی و قانع کردن؟ آیا انقلاب و انقلابیها را تأیید کنیم یا آنها را غاصب و فرصت طلب بدانیم و در نتیجه آیا از آنها پشتیبانی کنیم و یا آنها را تقبیح نماییم؟

۵. باید مردم را از لابه لای نیازها و رنجهای آنان به اسلام دعوت کنیم، و مهم ترین رنج مردم دنباله روی در زمینه های مختلف، فشار و ظلم نظامهای استبدادی و فقدان عدالت اجتماعی در جوامع مان است.

۶. تربیت متکامل را در سطح فکر و اندیشه خویش ایجاد کنیم، به گونه ای که با رشد روح نقد همراه باشد و بحثها و تصمیم گیریهای مان به صورت موضوعی و عمیق مورد رد و قبول قرار گیرد و حق دوستی و طرفداری از حقیقت نه از شخص، و دوست داشتن دانش و دانشمندان و بررسی داشته ها و تولیدهای علمی آنان با در نظر داشتن خطاکار بودن انسانها، به رسمیت شناخته شود. در سطح روحی نیز ارتباط شخص با خدا و ایمان به روز حساب و اینکه مکافات عمل حق است، مورد توجه قرار گیرد.

۷. پیشبرد امور اسلامی در دو سطح جهانی بودن به معنای نفی ملی بودن نیست، بلکه مکمل آن است. به علاوه، امروزه جهانی بودن به جای منطقه ای بودن و به معنی قوی بودن روح عصر گردیده است. موضوع جهانی بودن اسلام رمز وحدت امت اسلام و بدیل خوبی برای

خلافت است و چارچوبی برای تبادل تجربه‌ها و سیاست‌گذاری اسلامی به شمار می‌رود، بدون اینکه سیاست‌گذاری در سطح محلی نفی شود. جبران عقب‌ماندگی ما در گرو فهم دو مفهوم دین و زمان است.

۸. برنامه‌ریزی جوهر و روح عصر است، پس باید برنامه درست داشته باشیم و به کمیت نیز اهمیت بدهیم؛ زیرا کمیت در برنامه‌ریزی مبدأ اساسی است. نباید فقط پی شعار «مهم کیفیت است» برویم؛ زیرا یکی از ویژگیهای علم جدید برگردانی «کیفیت» به «کمیت» یعنی شاخصهای قابل اندازه‌گیری است، قرآن هم برای کمیت اعتبار قایل است: «و هر چیز نزد او به اندازه است»^{۲۴} و هر جایی که اندازه‌گیری کمی نداریم، ارزیابی عملکردها و دستاوردهایمان تقریباً ناممکن خواهد شد. با این همه باید بدانیم که پیروزی بدون یاری خداوندی ممکن نیست. نکته دیگری که باید در برنامه‌ریزی در نظر گرفته شود، ایجاد زمینه‌های کاری برای به کار انداختن نیروی جوانانی است که نهضت اسلامی به آنها حماسه و جوش می‌بخشد؛ زیرا اگر زمینه کاری برای آنها نباشد، نهضت اسلامی زیر هجوم امواجی از انحرافات فکری و سلوکی مانند «تکفیر و تهجر» خواهد ماند که در نتیجه نبودن زمینه‌های کاری و راهکارهای دیگر برای تغییر جامعه پدید آمده است؛ چه این نیروهای جوان درست مانند نهرهای جوشان و خروشان هستند که اگر راهی در جلوی باز نکنیم، از اطرافش سرازیر خواهد شد.

عامل دیگری که باید در برنامه‌ریزی آینده در نظر بگیریم عامل زمان است. حرکت اسلامی برای ساختن و پیشرفت خود به زمان نیاز دارد، پس باید در برنامه‌ریزی‌هایمان در این نقطه دقیق بوده و کاری نکنیم که آنچه را در یک دهه امکان‌پذیر باشد، در یک روز بخواهیم و یا اینکه وقت زیادی برای یک کار کوچکی ضایع سازیم. موضوع دیگری که باید در برنامه‌ریزی برای آینده در نظر گرفته شود، واقع‌بینی و واقعیت‌گرایی است که باید براساس آن ارزیابی کامل از امکانات خود و طرف مقابل داشته باشیم و از این وسواس که «همگان دشمن شده‌اند» خود را رها سازیم. درست است که جهان در مقابل ما برخاسته است، ولی باید دانست که سیاستها فقط بر مبادی و اصول استوار نیستند، بلکه بر منافع و مصالح نیز

استوارند، و از اینجاست که ممکن است منافع ما و دیگران در یک نقطه تلاقی یابند. حرکت اسلامی باید برای ساختن افکار عمومی مردم و بازگرداندن حق تصمیم‌گیری به مردم بکوشد و برای کمک گرفتن از همه مسلمانان حتی آنان که با حرکت مخالفند، سعی به خرج دهد و همچنان باید خود را با جرأت و شجاعت مسلح سازد و برای درآمدن به جهان نوین و نهادهای رسانه‌ای و فرهنگی مثل نمایش و سینما آماده باشد و دست به کار شود و از آنها برای به دست آوردن و نفوذ در دل توده‌های مردم استفاده کند.

در پایان نیز غنوشی ارتباطات و تبادل افکار و تجربه‌ها بین جریانهای اسلامی را تجویز می‌کند. به نظری تبادل اندیشه‌ها و تجربیات میان مردان فکر و آموزش، و رهبران سیاست و اندیشه یک امر ضروری است و همین امر موجب نوآوری می‌گردد و تجربه‌های حرکت اسلامی معاصر را غنی‌تر می‌سازد که پیروزیهای آن با سرنوشت کل بشر بستگی تام و تمام دارد؛ زیرا جهان بشریت امروز تنها از جنبه اقتصادی، ثروت، اخلاق، عزت و احترام انسان مورد حمله و تجاوز قرار نگرفته است، بلکه موجودیت مطلق آن در معرض خطر و نابودی است. شبیح خطرناک مرگ و نابودی و کابوس جنگ جهانی دیگر در همه جا سایه افکنده است؛ تا کی می‌توان میراث ارزشمند انسانیت را در قبضه قدرت انسانهای شهوت‌پرست غرب رها ساخت که همه چیز را فدای سود و سلطه‌گری و تأمین شهوات خود می‌سازند؟^{۲۵} راهکارهایی که غنوشی به عنوان راهبرد حرکت اسلامی بر می‌شمارد، در حدی نیستند که بتوان عنوان راهبرد را بر آنها نهاد، اگرچه در ضرورت و اهمیت آنها شکی نیست. نکته مهمی که غنوشی از آن غافل مانده، چگونگی عملی ساختن و تحقق راههایی است که وی تحت عنوان راهبرد آنها را بیان کرده است. نکته دیگر اینکه، به رغم تأکید غنوشی بر شناخت درست غرب، خود وی گاهی مباحثی مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد مبتنی بر شناخت دقیق نیست.

اولویتهای حرکت اسلامی

غنوشی شناخت اولویتها را از کارهای مهمی می‌داند که حرکت اسلامی باید به آن بپردازد و آن را جدی بگیرد. در ادامه به اولویتهای حرکت اسلامی از دیدگاه غنوشی

می‌پردازیم، تقسیم‌بندیها و شماره‌گذاریها از نگارنده است و غنوشی فقط به توصیف اولویتهای پرداخته است.

۱. توجه به مفهوم امت واحده اسلامی: از نظر وی اولین و اساسی‌ترین هدف جنبشهای اسلامی در حال حاضر باید تجدید حیات این احساس قومی و شکوهمند باشد که تمامی آنها به یک امت یعنی «امت واحده اسلامی» تعلق دارند و هرگونه نقطه نظر دیگری در تعبیر و تفسیر «امت» را باید اکیداً رد کرد.^{۲۶}

۲. نفی استبداد: وی نفی استبداد و مبارزه با آن را از اولویتهای حرکت اسلامی می‌داند و اظهار می‌دارد که «امروز کار بزرگی در راه‌رهای اسلام از شر حاکمیت‌های استبدادی و ارتجاعی باید انجام داد و نباید اجازه داد از «اسلام رسمی» در راه‌تخدید توده‌ها استفاده کنند و در میان مردم جهان که خواستار عدالت و آزادی و زندگی همراه با آرامش هستند، چنین وانمود کنند که پذیرش اسلام رابطه‌ای با وابستگی به شرق یا غرب دارد.» غنوشی به دیدگاه «عصام العطار» اشاره می‌کند که: «مبارزه با کمونیسم یا سرمایه‌داری و در پناه رژیم‌های موجود و حاکمیت‌های مزدور فعلی، به اسلام رنگ سیاسی، اجتماعی و اخلاقی غیر واقعی می‌دهد و آن را در میان توده‌های محروم و نسل‌های شکوفای آینده بی‌رسم می‌سازد.» غنوشی در پاسخ می‌گوید: «باید میان اسلام و نیازهای واقعی و آرزوهای مشروع توده‌ها، رابطه تنگاتنگی برقرار سازیم، به طوری که ملل مسلمان از این پیوند برخوردار شوند و احساس غرور کنند و به این نتیجه برسند که مبارزه آنان در راه اسلام با نبردشان در راه زندگی بهتر و برآوردن آرزوها و نیازهای طبیعی خود هماهنگی دارد.»^{۲۷} وی معتقد است که «نگهداری امت و فعالیت‌های اجتماعی آن زیر سایه استبداد ممکن نیست، پس مبارزه با استبداد باید در اولویت باشد؛ البته از طریق نهادینه کردن آزادی‌هایی که فراهم شدن زمینه نشر و شناسایی اهداف دین به مردم را تضمین می‌کند، هر کجا آزادی باشد حرکت اسلامی بیشتر می‌تواند در آن فعالیت کند.»^{۲۸}

۳. مردمی کردن حرکت: مردمی ساختن نهضت اسلامی یکی دیگر از اولویتهایی است که از نظر غنوشی حرکت اسلامی باید به آن تحقق بخشد؛ چرا که به عقیده وی «هیچ حرکتی در هیچ جامعه‌ای به پیروزی نمی‌رسد، مگر آنکه امیدها، آرزوها و دردهای مردم در آن حرکت

تبلور یابد. هر نهضت اسلامی که به پیروزی رسید، به همین دلیل پیروز شد، یعنی پرچم دار واقعی مبارزه با دشمنان مردم شد و نبرد آشتی ناپذیری را بر ضد دشمنان تجاوزگر داخلی و خارجی رهبری کرد. اگر در تاریخ می بینیم که اسلام، چند دوره از صحنه جامعه به دور مانده، در واقع دلیل عمده این بوده است که متولیان نسبت به مسایل اساسی و حیاتی مردم موضع گیری درستی نداشته اند و یا آنکه از یک موضع نیرومند برخوردار نبوده اند. از این رو حرکت اسلامی نباید در برنامه خود موضع تردید آمیز و سازش کارانه ای به طور مطلق داشته باشد، بلکه باید با مسایل مردم هم صدا و هماهنگ باشد و در کنار توده ها بر خداوند توکل کند تا پیروز گردد.^{۲۹}

۴. تخصص گرایی: اولویت دیگری که غنوشی با تأکید به آن اشاره می کند فراگیری تخصصهای علمی، فنی و اداری است، بنابراین از دیدگاه وی «وظیفه امروزی نسل مسلمان است که در جهت زدودن وابستگیهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی امت تلاش و کوشش به خرج دهند و اینها همه زمینه های اساسی جهاد امروز را تشکیل می دهند. جوانان مسلمان باید برای ایجاد اقتصاد آزاد با تأسیس شرکتهای و تعاونیهای تلاش کنند و این را میدانی برای جهاد اسلامی معاصر بدانند. میدان دیگر، میدان فرهنگ است و جوانان مسلمان امروز باید برای آزادسازی عقل، روان، قانون و رفتار ملتها از تأثیر هجوم فرهنگی غرب و همچنین از میراث عقب ماندگی بکوشند. دانشجویان و دانشمندان مسلمان باید جهادشان در زمینه آزادسازی اندیشه، فرهنگ، هنر و ادبیات از تأثیر هجوم فرهنگ غرب باشد و برای ساختن اندیشه و فرهنگ اسلامی در زمینه های مختلف مانند تاریخ، جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد، حقوق، هنر و ادبیات تلاش کنند و بدانند که معجزه اسلام «سخن» است و این بدین معناست که اسلام اقناع و تفاهم را بر زور گویی و اکراه ترجیح می دهد.»^{۳۰}

۵. سازماندهی و چارچوب بخشی: به نظر غنوشی حرکت اسلامی به همان اندازه که به جلب و جذب توده ها به اسلام و برنامه های اسلامی نیازمند است، به چارچوب بخشی و ساماندهی گروندگان به دعوت اسلامی نیز نیاز دارد. از نظر وی «دست کم گرفتن دستاوردهای حرکت اسلامی در جلب توجه و جذب دلهای جوان، بزرگترین خطر است،

ولی این سؤال هم به پاسخ عملی نیاز دارد که این همه افراد و گروههایی را که به حرکت اسلامی راغب شده و بدان روی آورده اند، چگونه سازمان دهیم و آنها را در کدامین چارچوب قرار دهیم تا بتوانیم یک تحول تمدنی ایجاد کنیم و کارمان چنانکه «مالک بن نبی» در تعریف کار انسان عقب مانده می گفت، «گردآوری و پاشیدن» نباشد؛ زیرا اگر نقشه ای نداشته باشیم، نمی توانیم با آجرها و سنگهای جمع آوری شده ساختمان درستی بسازیم.^{۳۱}

۶. تجدید نظر در روشها: از دیدگاه غنوشی، حرکت اسلامی باید در روش خود در زمینه ارایه طرح اسلامی به توده ها و اهتمام به مسایل آنها تجدید نظر کند. وی در این زمینه توضیح می دهد که «اسلام فقط مجموعه ای از عقاید فردی، دعاها و اخلاقیات نیست، بلکه یک نظام فراگیر برای زندگی است و کسانی که اسلام را فقط راهی برای رسیدن به آسمانها و بهشت دانسته اند و نه یک نظام جامعه ساز، اشتباه کرده اند. امروز اسلام در مقابل سکولاریسم در حال پیشرفت است، ولی کمبودهایی هم در روند حرکت اسلامی وجود دارد.»^{۳۲}

۷. سازماندهی و توجه به اقلیتهای مسلمان در جهان: «ما نباید در این موقع حساس که شرایط عمومی جهان به نفع اقلیتهای مسلمان نیست، از آنان توقع برپایی نظام اسلامی در سرزمینهایشان را داشته باشیم. اگر به گفته سید قطب عمل کنیم و از این اقلیتهای تقاضای برپایی نظام اسلامی را در سرزمینهایشان داشته باشیم، در حقیقت حکم اعدام آنان را به دست خودشان صادر کرده ایم. من ترجیح می دهم که این اقلیتهای حضور همراه با فعالیتهای اسلامی در کشورهای خود داشته باشند؛ و البته میان این دو، یعنی حضور همراه با فعالیتهای اسلامی و کار برای ایجاد حکومت اسلامی، تفاوت وجود دارد. آنچه یک اقلیت در نهایت می تواند داشته باشد، مشارکت در سیاست است. پس اقلیتهای باید در کارهای اجتماعی کوشا باشند و به فکر تحول و تغییر یک شبه نباشند. گاهی بعضی از اقلیتهای تقاضای استقلال می کنند، البته این از نظر قانونی درست است، ولی از لحاظ راهبردی نباید اجازه چنین کاری به آنها داده شود و اگر داده می شود، فقط به خودگردانی و فدرالی شدن بسنده شود تا زمینه برای بازگشت به اسلام میسر گردد. از دیدگاه سیاسی و راهبردی، تقاضای مردم مسلمان چین و دیگر اقلیتهای مشابه کار مناسبی نیست و فرصتهای حرکت اسلامی را در آینده در آن کشورها

ضایع می‌کند و میان همه مسلمانان و آن کشورها (کشورهایی که اقلیتها از آنها جدا می‌شوند و مستقل می‌شوند) دشمنی ایجاد می‌کند. امروزه اقلیتها در هر جایی که می‌توانند به آسانی زندگی کنند و مناسک دینی‌شان را انجام دهند، زندگی کنند و از رویارویی با حکومتها دست بردارند، تا از قتل عام و ایجاد فساد جلوگیری گردد.^{۳۳}

۸. روشن کردن هدف اصلی: «اولویت ما حکومت داری یا جامعه‌سازی است؟ ما باید برای اسلامی کردن سیاست و جامعه بکوشیم؛ یعنی این دو را موازی باهم به پیش ببریم، ولی هرگاه در انتخاب یکی از این دو مخیر شدیم، باید ساختن جامعه و اسلامی کردن آن را مقدم بدانیم و این راه را انتخاب کنیم. تجربه‌های گذشته به ما آموخته است که دستاوردهای اجتماعی از دستاوردهای سیاسی پایدارتر و مؤثرترند، آنچه از طریق دولت به دست می‌آید، چون اغلب بر زور استوار است پایایی کمی دارد، ولی کاری که از طریق اصلاح مردم انجام گیرد، بادوام و باثمر می‌ماند؛ زیرا مردم از زور نفرت دارند و هر دستاوردی از طریق آن را نمی‌پسندند. روش پیامبر اسلام (ص) هم ترجیح فعالیت‌های اجتماعی بود. هنگامی که مردم مکه حکومت را به وی عرضه داشتند تا از کار اجتماعی دست بردارد، پیامبر اسلام (ص) طبق مقتضای آن روز، فعالیت اجتماعی را بر حکومت ترجیح داد. پس حرکت اسلامی نباید حکومت کردن را در اولویت برنامه‌های خویش قرار دهد؛ زیرا الگوی ما در کار و حکومت داری حکومت خلفای راشدین و عمر بن عبدالعزیز است، نه قدرتمندی و زورگویی بنی‌امیه و بنی‌عباس. در این راستا سؤال این نیست که چند سال حکومت کنیم، بلکه سؤال و نقطه مهم این است که چگونه حکومت کنیم و چه ارزشی بیافرینیم؟ دوران حکومت عمر را مردم از این لحاظ می‌پسندند که در آن ارزشها زنده و حاکم بوده است. خطرناک‌ترین امر برای حرکت اسلامی این است که در کارهای اجتماعی مردم به آن راغب باشند و به آن بگرایند، ولی چون به حکومت برسند، از آن نفرت پیدا کنند.^{۳۴}

۹. نهادسازی مدنی: «حرکت اسلامی باید در امر ارتقا و تقویت جامعه مدنی کوشا باشد، حتی پس از تأسیس دولت اسلامی و حتی اگر دولت اسلامی کنترل درست بر همه اجزای آن نداشته باشد؛ زیرا دولت یک جزء کوچک و یک نهاد از نهادهای جامعه مدنی

است. ایجاد نهادهای گوناگون برای ترقی جامعه مدنی باید از اولویتهای حرکت اسلامی باشد تا مردم را از دولت بی نیاز سازد و نهادها هم باید به شکل امروزی و براساس انتخابات اداره شوند و همچنان باید فراگیر و برای همه شهروندان باشند تا زمینه رقابت برای رهبری آماده شود. بنابراین، تشکیل اتحادیه های دانشجویی چپی و یا اسلامی جز ضایع کردن وقت چیز دیگری نمی تواند باشد. کشورهای اسلامی به واحدهای کوچکی تقسیم شده اند و هر کدام به زعم خودشان فرهنگ خاص خودشان را دارند و آن را به جای فرهنگ فراگیر اسلامی اصل قرار می دهند، و البته این تفرقه فرهنگی در میان کشورهای اسلامی نتیجه دسیسه و توطئه دشمنانی است که خودشان به سوی وحدت با همدیگر و تشکیل پیمانهای بزرگ و دسته های وسیع روی آورده اند. خطری که از این رهگذر متوجه حرکت اسلامی است، این است که روزی فرهنگهای کشوری و محلی آن قدر رشد کنند و ریشه بدوانند که جوهر حرکت اسلامی را با خطر مواجه سازند و حتی کوچک ترین تجمع میان دسته ای از کشورهای اسلامی مانند جامعه کشورهای عرب را نیز تهدید به انحلال کنند. امروزه می بینیم که کشورها و دولتهای محلی و کوچکمان همه تلاش و نیرویشان را در دفاع از خود در مقابل یکدیگر به خرج می دهند و از این بابت هزینه های کلانی هم به بیگانگان می پردازند، در حالی که از نظر دین و فرهنگ هیچ مشکل قابل ذکری باهم ندارند. در اینجاست که هیچ یک از اینها درباره مقابله به دشمن حقیقی و خارجی نمی اندیشند. پس این ترس را باید جدی گرفت که روزی برسد که در غیاب اهتمام و توجه ما به فرهنگهای محلی و توجیه درست آنها، این فرهنگها سخن از وحدت و همبستگی میان کشورهایمان را به خیال مبدل سازند.^{۳۵}

۱۰. ایجاد همبستگی و رفع تشتت: «نگرانی دیگر این است که حرکت اسلامی بتواند در زمینه نشر اندیشه اسلامی دستاوردهای عظیمی داشته باشد، ولی در زمینه ایجاد همبستگی میان واحدهای اسلامی پراکنده ناکام بماند. مسئله دیگری که از این رهگذر انسان را به اندیشه و ما می دارد، این است که روزی در این کشورها و واحدهای سیاسی، مسلمانان اسلام گرایی به قدرت برسند، ولی چون به فرهنگ اندیشیدن برای منافع خرد و

این واحدهای کوچک خو کرده اند، در دو طرف مرزها رو در روی هم قرار بگیرند؛ مثلاً آیا اختلاف میان اسلام گرایان سودان و اسلام گرایان مصر، ریشه در جدا بودن واحدهای سیاسی آنان ندارد؟ با این گونه عملکرد، این احتمال تقویت می شود که اگر روزی اسلام گرایان دو طرف به قدرت برسند، این اختلافات آن روز به جنگ میان آنان مبدل خواهد شد. آیا تنش میان الجزایر و مراکش که طی چند نسل ادامه دارد و همچنین تنش میان عراق و کویت همه و همه فقط با به قدرت رسیدن اسلام گرایان از بین خواهد رفت؟ ما این خود پرسیها را به قصد جلوگیری از یک خطر بزرگ در آینده مطرح می کنیم؛ زیرا ارتشها و نخبگان و برخی از شهروندان این کشورها، از فرهنگهای محلی شان به این عنوان دفاع نمی کنند که این فرهنگها شرعی و درست است، بلکه چون به آن تعلق دارند و افتخار می کنند، از آن دفاع می کنند. البته هر قدر فرهنگ کشوری و محلی و رغبت و دوستی با این فرهنگها در نزد نخبگان کشورها رشد کند، نباید گمان کنیم که احساس و شعور همبستگی و وحدت در میان توده های مسلمان از بین رفته است، بلکه حقیقت این است که قلب امت هنوز درد هر عضوی از آن را حس می کند و برایش می تپد، اگر بندها و زنجیرهای مرزی کشورها نمی بود، شاهد خروج میلیونها نفر از نقاط مختلف جهان اسلام برای آزادی فلسطین می بودیم؛ چنانکه در جنگ عراق و کویت به چشم مشاهده کردیم. پس امت در اینجا مشکلی ندارد، بلکه مشکل در نخبگان امت است و ترس ما از این است که این مشکل از نخبگان به امت هم سرایت کند.^{۳۶}

مباحث غنوشی در تعیین اولویتهای حرکت اسلامی نیز همانند سایر مباحث او بسیار پراکنده و گاهی با تناقض همراه است. مسایلی که وی مطرح می کند آمیزه ای از آرزوها، تجربه های تلخ جهان اسلام و تجربیات موفق دنیای غرب است که معلوم نیست چگونه می خواهد به آنها جامه عمل بپوشاند. غنوشی بالاخره روشن نمی کند که ما باید نگران توجه جهان اسلام به فرهنگهای محلی خود و در نتیجه رویارویی با آنها باشیم یا این حقیقت را باور کنیم که قلب امت برای اجزای آن می تپد، اگرچه روشن نکرده این قلب کجاست و البته به نظر می رسد مثال وی در خصوص جنگ عراق و کویت هم بجا نیست؛ چون اگر

آمریکا - به هر دلیلی و از جمله تأمین و تضمین منافع خود - وارد صحنه نمی شد، معلوم نبود که کشورهای اسلامی به این اتفاق نظر می رسیدند که عراق را از کویت خارج سازند و عملاً هم آن را انجام دهند.

مشارکت حرکت اسلامی در حکومت غیراسلامی

غنوشی در مشارکت مسلمانان در حکومت غیراسلامی که براساس دموکراسی و رأی مردم به وجود آمده باشد مانعی نمی بیند، به ویژه هنگامی که مسلمانان نتوانند به تنهایی نظام و حکومت اسلامی را ایجاد کنند و عدم مشارکت شان در حکومت غیراسلامی به ضایع شدن حقوق و عدالت در جامعه بیانجامد. وی در تبیین دیدگاهش بیان می دارد:

«ما استبداد و دیکتاتوری را در هر گونه و شکل آن رد می کنیم، اگر چه آن را مسلمانی به بهانه نشر اسلام در میان مردم پیشه کند؛ چون خداوند اجازه استبداد را حتی به انبیا نداده است [آیا پس تو بر مردم اجبار می کنی تا مؤمنان باشند]،^{۳۷} پس ما به طریق اولی نمی توانیم آن را مجاز بشماریم؟ هرگاه نظام و دولتی به آزادیهای عمومی احترام بگذارد، حرکت اسلامی در آن مانند یک گروه سیاسی عمل می کند، البته با اعتراف به حق طرفهای دیگر و گروههای دیگر و با رایبه کردن الگوهایی از جامعه مطلوب خویش. پس حرکت اسلامی در انتخابات شرکت می کند و در پارلمان نماینده می فرستد و در بخشهای اداری دولت ولو جزئی، برای تمرین افراد خود مشارکت می کند.»^{۳۸}

غنوشی مشارکت مسلمانان در حکومت را موجب اسلامی شدن حکومت نمی داند و بر این نظر است که «هر دولتی براساس انتخابات و رأی مردم به وجود آمده باشد، فقط مشروعیت قانونی دارد تا اینکه براساس اسلام حکومت کند، در این صورت مشروعیت دینی هم پیدا خواهد کرد. پس اگر چه حرکتها اسلامی می توانند در حکومتهایی که براساس دموکراسی و رأی مردم به وجود آمده باشد مشارکت نمایند، هیچ گاه نباید این مشارکت را به این معنا گرفت که این دولتها و حکومتها اسلامی اند؛ چون تا براساس اسلام حکم نکنند، مشروعیت دینی ندارند و صرف مشارکت اسلام گراها آنها را اسلامی نمی سازد.»^{۳۹}

وی استدلال می کند که «در صورتی که مسلمانان نتوانند حکومتی را که قانون آن شریعت و منشأ قدرت در آن مردم باشند تأسیس نمایند، براساس قاعده (خداوند هیچ کس را به آنچه در توان او نیست مکلف نمی سازد)»^{۴۰} می توانند و باید در حکومتی که هر چند شریعت را به عنوان قانون دولت نپذیرفته ولی به شورا و رأی مردم احترام می گذارد، با هدف جلوگیری از استبداد یا استعمار خارجی و هرج و مرج داخلی مشارکت نمایند؛ زیرا در این صورت از مشارکت در تصمیم گیریهای اساسی به دور نمانده و همچنین زمینه های به دست آوردن منافع انسانی و مردمی مانند استقلال، پیشرفت، همبستگی اجتماعی، آزادیهای مدنی، حقوق انسان، تکثرگرایی سیاسی، استقلال قضایی، آزادی مطبوعات، آزادی مساجد و مناسک دینی را فراهم می کنند. بر این اساس در صورت قادر نبودن مسلمانان بر ایجاد یک حکومت کامل اسلامی، ایجاد یک حکومت سکولار نیز مجاز و موجه است؛ زیرا این درست است که افراد و جوامع مسلمان موظفند برای ایجاد نظام اسلامی کوشش و تلاش نمایند، ولی اگر قادر به برپایی این نظام نباشند پس باید - چنان که ابن خلدون می گوید - برای برپایی حکومت عقل بکوشند. شرکت حضرت یوسف (ع) در دولت عزیز مصر به عنوان مثالی قرآنی، در حکومت ماندن نجاشی که مسلمان شده بود، بدون اینکه در نظام و قوانین حکومتش تغییری بدهد، به عنوان مثالی از عهد پیامبر (ص) و تأیید پیمان حلف الفضول از سوی پیامبر (ص) به عنوان مثالی از سنت و شرکت عمر بن عبدالعزیز در حکومتی که حتی در آن شورا هم وجود نداشت و اساس آن سلطنت بود، همه و همه دلایلی هستند که مشارکت مسلمانان را در حکومت غیراسلامی تأیید می کنند.^{۴۱}

غنوشی توضیح می دهد: «در عصر حاضر هم رأی برخی از علما این است که حکومت اسلامی بر شماری از ارزشها استوار است که اگر کاملاً رعایت و زنده شوند یک سیستم کاملاً درست و یا نزدیک به کمال را تشکیل می دهند. هرگاه شرایط به گونه ای باشد که پیاده نمودن همه ارزشهای اسلامی ممکن نباشد، مسلمانان باید به ایجاد یا مشارکت در یک حکومتی که حداقل مبتنی بر عدل باشد بسنده کنند؛ زیرا حکومت بنیافته بر عدل و عدالت اگرچه کاملاً اسلامی هم نباشد، نزدیک ترین نوع حکومت به حکومت اسلامی است، چون

عدل از اصیل ترین و اساسی ترین مبادی و اهداف اسلام است و تعریف ابن عقیل از سیاست شرعی هم این است که « هر سیاست و فعالیتی که مردم را به خوبیها و رشد نزدیک سازد و از بدیها و بدکارها باز دارد، هر چند گفته پیامبر (ص) نباشد و وحیی درباره آن نیامده باشد. » ابن عقیل در توضیح این تعریف، موافقت یا عدم مخالفت آن سیاست و فعالیت با شرع را شرط می داند. اگر ما ضرورتاً در همه امور نص صریح از قرآن و سنت بخواهیم و هر چه را بدون نص صریح انجام شده است باطل بدانیم، نتیجه این خواهد شد که اقدامهای زیادی را که یاران پیامبر (ص) و خلفا برای اداره امور جامعه و حکومت انجام داده اند، زیر سوال خواهیم برد. در حالی که آنها با آگاهی کامل از دین و خواسته های آن این اقدامات را انجام داده اند و علمای محترمی که مشارکت مسلمانان را در سیاست یک نظام غیر اسلامی جایز نمی دانند، در حقیقت زندگی را بدون دلیل برای مسلمانان مشکل می سازند و آنچه را که شرع مجاز دانسته، اینها حرام و ممنوع می کنند.

امروز تقریباً یک سوم از جمعیت اقلیتها در جهان را مسلمانان تشکیل می دهند، و امید اینکه بتوانند در کشورهاشان نظام صد در صد اسلامی پیاده و حکومت صد در صد اسلامی ایجاد کنند، خیلی ضعیف است و از جوانب مختلف فشارهای متعدد بر آنها وجود دارد. پس آنها چه کنند؟ فقه اسلامی چه راه حلی برای آنها ارائه می دهد؟ بعضیها مهاجرت این اقلیتها به کشورهای اسلامی را پیشنهاد می کنند، ولی باید ببینیم که این مهاجرت چه نفعی برای آنان خواهد داشت؟ و حتی این پیشنهاد باعث بی خانمان شدن و در به در شدن این اقلیتها می گردد. برخی هم به این اقلیتها دوری و جدایی از دستگاه و حکومت را توصیه می کنند که کاملاً خلاف دستورات اسلام است؛ زیرا اسلام مسلمانان را به فعال بودن، مثبت بودن و مشارکت تشویق و ترغیب می کند. بهترین راه برای این اقلیتهای مسلمان آن است که با سکولاریست های دموکرات هم پیمان شوند و در ایجاد یک نظام دموکراتیک که در آن حقوق انسان و آزادی بیان و عقیده [که از عمده ترین دستورات اسلام است] رعایت می شود، بکوشند. نظامهایی که در آن این ارزشها پیاده و عملی می شوند، خود به خود از کافر و غیر اسلامی بودن به نظام مورد نظر اسلام مبدل می شوند و صفت «دارالحراب» بودن

آنها به «دارالصلح» بودن تغییر می یابد. «امام نووی» در تعریف دارالحرب می گوید: «سرزمینی که مسلمانان نتوانند در آن مناسک دینی شان را آزادانه انجام دهند و هجرت از چنین سرزمینی فرض است.» در حالی که نظامهای دموکراتیک حقیقی این گونه نیستند، بلکه در آنها آزادی عقیده و ادای مناسک دینی تضمین شده است. حتی در جوامع و کشورهای اسلامی هم که در آن حرکتهای اسلامی وجود دارند ولی نظام حاکم در آن سکولار به نام اسلام یا ضد اسلام است، مشارکت و هم پیمانی احزاب اسلامی با سکولار برای ساختن یک جامعه سالم و رفع استبداد و ایجاد یک نظامی که در آن حقوق انسان و ارزشهای انسانی حفظ شود، از نظر شرعی نه تنها مانعی ندارد، بلکه واجب است.

هنگامی که در یک کشور، مسلمانان در اکثریت اند و در آن کشور حرکتهای اسلامی هم وجود دارند، ولی هنوز مردم برداشت درستی از حکومت اسلامی ندارند و آن را حکومت قیدها و استبداد می دانند و اگر حرکت اسلامی در آن به قدرت برسد باز هم وجود این تصور منفی، آنان را از همکاری و طرفداری از حرکت اسلامی باز می دارد، در این صورت هم می توان با احزاب غیراسلامی که معتقد به دموکراسی و آزادی و ارزشهای انسانی هستند، هم پیمان شد و برای رسیدن به یک حکومت صد درصد اسلامی راه درازتر و تدریجی را در پیش گرفت. زیرا ما در اینجا میان حکومت اسلامی و غیراسلامی مخیر نیستیم، بلکه میان استبداد و دموکراسی مخیر شده ایم. مسلمانانی که در کشورهای مستعمره تحت سیطره استعمارگران زندگی می کنند نیز می توانند و باید با احزاب سکولار دموکرات برای حفظ منافع ملی و زدودن استعمار هم دست شوند تا زندگی آزاد و عاری از استعمار را برای همه مردم و از جمله مسلمانان مهیا سازند. در همه این صورتهای و حالتها همکاری مسلمانان با احزاب غیراسلامی و دولتهای غیراسلامی مشروط به شرط ایجاد دموکراسی آزاد و درست است که آزادی فعالیت برای همه را تضمین کند. الگوی حرکت باید ایجاد یک نظام اسلامی در نهایت امر باشد و جواز این همه موارد که گفتیم براساس قاعده های زیر است:

۱. جلب منفعت و دفع ضرر؛ ۲. واجب بودن مقدمه واجب؛ ۳. معیار بودن نتیجه در هر کاری؛ ۴. مبدأ ضرورت.

مهم این است که مسلمانان باید برای پیاده کردن و عملی نمودن احکام شریعت فعال شوند و فعال بودن هم باید مطابق شرایط و متناسب با امکانات باشد.^{۴۲} □



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقیہا:

۱. راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية ومسألة التغيير، بيروت: المؤسسة الاسلامية، ۱۴۲۱، ص ۱۱۹-۱۱۱.
2. Rachid Ghannouchi, "Islamic Movement and the Dilemma of Choosing Between State and Society," in: gannouchi.net/dtatesociety.htm, pp. 6-8.
۳. راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية ومسألة التغيير، المصدر السابق، ص ۱۲-۱۱.
۴. نفس المصدر، ص ۲۲-۲۰.
۵. نفس المصدر، ص ۶۰-۵۹.
۶. راشد الغنوشي، حركت امام خميني و تجديد حيات اسلام، ترجمه سيدهادي خسروشاهي، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۹۰-۸۹.
۷. همان، ص ۱۰۲-۹۹.
۸. راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية ومسألة التغيير، المصدر السابق، ص ۴۸-۴۷.
۹. نفس المصدر، ص ۱۱۰-۱۰۹.
۱۰. نفس المصدر، ص ۵۳-۵۱.
۱۱. نفس المصدر، ص ۱۱۵.
۱۲. نفس المصدر، ص ۶-۲.
۱۳. نفس المصدر، ص ۱۳۲.
۱۴. نفس المصدر، ص ۱۸.
۱۵. نفس المصدر، ص ۱۶.
۱۶. راشد الغنوشي، حركت امام خميني و تجديد حيات اسلام، پيشين، ص ۱۰۱-۱۰۰.
۱۷. همان، ص ۱۰۳-۱۰۲.
۱۸. راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية ومسألة التغيير، المصدر السابق، ص ۱۲۷-۱۲۵.
19. Rachid Ghannouchi, "Governing Principles of the Annahdha (Renaissance) Party," in: ezzeitouna.org/annahdha/english/princip/govprinc.htm, p. 3
۲۰. «و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا...» آل عمران / ۱۰۳ - همچنين: راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية ومسألة التغيير، المصدر السابق، ص ۲۲.
۲۱. «راشد الغنوشي يقرأ مطالب التغيير لدى الحركة الاسلامية، رفض الاستبداد و...» في: alsahwah-yemen.net/7-2001.p:3
۲۲. راشد الغنوشي، المرأة بين القرآن و واقع المسلمين، بيروت: المؤسسة الاسلامية، ۱۴۲۱ هـ، ص ۳۴-۳۵.
۲۳. راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية ومسألة التغيير، المصدر السابق، ص ۱۲۷-۱۲۳؛ و راشد الغنوشي يقرأ مطالب التغيير لدى الحركة الاسلامية رفض الاستبداد و...، المصدر السابق، ص ۹-۶.
۲۴. «و كل شي عنده بمقدار، رعد / ۸».
۲۵. راشد الغنوشي، حركت امام خميني و تجديد حيات اسلام، پيشين، ص ۵۶.
۲۶. همان، ص ۹۳-۹۲.
۲۷. همان، ص ۳۹.
۲۸. «راشد الغنوشي يقرأ مطالب التغيير الحركة الاسلامية، رفض الاستبداد و...» المصدر السابق، ص ۷.

٢٩. المصدر السابق، ص ٣٨.

٣٠. راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية و مسألة التغيير، المصدر السابق، ص ١٥-١٤.

٣١. نفس المصدر، ص ١٣٤.

32. Rachid Ghannouchi, "Islamic Movements: Self-Critism and Reconsideration," in Islamonline.net/English/contemporary/qpolitic 1.shtm1.p.2.

33. Ibid.

34. Ibid.

35. Ibid.

٣٦. راشد الغنوشي، الحركة الاسلامية و مسألة التغيير، المصدر السابق، ص ٧٨-٧٥.

٣٧. «أفانت نكره الناس حتى يكونوا مؤمنين» يونس/ ٩٩.

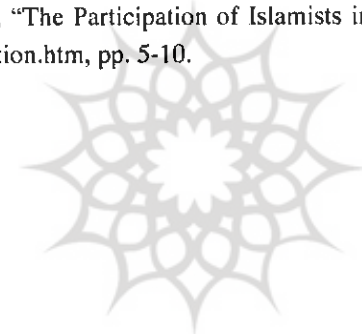
٣٨. «راشد الغنوشي يقرأ مطالب التغيير لدى الحركة الاسلامية، رفض الاستبداد...»
alsahwah-yemen.net/7-2001, P.P. 6-12-Z.htm.P:9

39. Ibid.

٤٠. «لا يكلف الله نفساً الاوسعها...» بقره / ٢٨٦.

41. Rachid Ghannouchi, "The Participation of Islamists in a Non-Government," in: gannouchi.net/ participation.htm, pp. 5-10.

42. Ibid.



پښتونخوا ځاوه علوم انساني و مطالعات فرينجيني
پرتال جامع علوم انساني